

ایرادهای بنیاسرائیلی بر مدخل «بنیاسرائیل» در دائرة المعارف قرآن

ایرادهای بنیاسرائیلی بر مدخل «بنیاسرائیل» در دائرة المعارف
قرآن

مهر داد

این اثر ارزیابی و نقدي است بر مقالهي «آسیبشناسی پژوهش یوري روبین دربار» بنیاسرائیل» در مجله «قرآن پژوهی خاورشناسان» (شماره 15، پاییز و زمستان 1392).

در مقاله‌ای که با عنوان «آسیبشناسی پژوهش یوري روبین دربار» بنیاسرائیل» در مجله «قرآن پژوهی خاورشناسان» (شماره 15، پاییز و زمستان 1392) به چاپ رسیده است، مدخلی که «اوري روبین» دربار» بنیاسرائیل» در «آسیبشناسی پژوهش یوري روبین» نقد شده است. به نظر می‌رسد این مقاله در جایگاهی نیست که بخواهیم دربار آن وقتی صرف کنیم یا سخنی بگوییم؛ اما از آنجاکه نگاشتن چنین مقالاتی به روندی ثابت در مجلات این چنینی تبدیل شده است، تذکر چند نکته، هم در باب اصل کار، و هم دربار نقدی مطرح شده در آن، ضروری به نظر می‌رسد.

نکته نخست دربار رویکردی است که اخیراً نسبت به مقالات «آسیبشناسی پژوهش یوري روبین» دربار» بنیاسرائیل» در «قرآن پژوهی خاورشناسان» (شماره 15، پاییز و زمستان 1392) به چاپ رسیده است، مدخلی که «اوري روبین» دربار» بنیاسرائیل» در «آسیبشناسی پژوهش یوري روبین» نقد شده است. به نظر می‌رسد این مقاله در جایگاهی نیست که بخواهیم دربار آن وقتی صرف کنیم یا سخنی بگوییم؛ اما از آنجاکه نگاشتن چنین مقالاتی به روندی ثابت در مجلات این چنینی تبدیل شده است، تذکر چند نکته، هم در باب اصل کار، و هم دربار نقدی مطرح شده در آن، ضروری به نظر می‌رسد.

نکته نخست دربار رویکردی است که اخیراً نسبت به مقالات «آسیبشناسی پژوهش یوري روبین» دربار» بنیاسرائیل» در «قرآن پژوهی خاورشناسان» (شماره 15، پاییز و زمستان 1392) به چاپ رسیده است، مدخلی که «اوري روبین» دربار» بنیاسرائیل» در «آسیبشناسی پژوهش یوري روبین» نقد شده است. به نظر می‌رسد این مقاله در جایگاهی نیست که بخواهیم دربار آن وقتی صرف کنیم یا سخنی بگوییم؛ اما از آنجاکه نگاشتن چنین مقالاتی به روندی ثابت در مجلات این چنینی تبدیل شده است، تذکر چند نکته، هم در باب اصل کار، و هم دربار نقدی مطرح شده در آن، ضروری به نظر می‌رسد.

اسلامی را یافت و از این‌رو است که ارزش معرفتی و نقد ندارند و نگارش این‌گونه معرفتی و نقدها کمکی به پیشرفت علم محسوب نمی‌شود. اگر واقعا قرار است کاری علمی صورت بگیرد، باید یک کتاب یا مقاله علمی که نظریه نویی درافکنده معرفتی و به روش علمی نقد شود و البته واضح است که اگر آن نقد به زبان علمی روز باشد، البته اثر و بازتاب بیشتری خواهد داشت و واقعا می‌توان آن را گامی در جهت پیشرفت علم محسوب کرد.

نکته دوم اینکه به نظر می‌رسد نقد کارهای غربیان در کشور ما تبدیل به یک مد علمی شده است و هرکس با هر توان علمی و از هر زمینه تحقیقاتی سرکی هم به این وادی می‌کشد و بی‌آنکه در کنکاش در آثار غربیان خاک کتابخانه خورده باشد، مدخلی در دائرةالمعارفی می‌جوید و با مطالعه‌ای سرسری به نقد آن می‌پردازد؛ آن هم چه نقدهای آیا حداقل انتظار از کسانی که در این وادی قلم می‌زنند این نیست که به زبان متن اصلی (مثلا در اینجا انگلیسی) کاملا مسلط باشند و پس از آن در موضوعی که برای نقد انتخاب کرده‌اند کاملا متخصص و صاحب‌نظر باشند و گذشته از اینها تمام آثار کسی را که می‌خواهند نقدش کنند، خوانده باشند تا از تمام چهارچوبها و مبانی فکری او آگاهی داشته باشند؟

اکنون با این مقدمات بسیار گذرا و سریع نگاهی به مقاله فوق‌الذکر می‌افکنم.

درباره میزان شناخت نویسندگان از اوری روبین همین بس که «زیست‌شناختی» که برای او نوشته‌اند بیش از دو پاراگراف نیست که آن هم شامل اطلاعاتی است که با کمترین جستجو درباره روبین به دست می‌آید و به هیچ عنوان خبر از آشنایی عمیق نویسندگان از روبین، مخصوصا از راه مطالعه آثارش، نمی‌دهد.

اما از میان دهها مقاله، مدخل و کتابی که روبین نگاشته، نویسندگان مشخصات هشت مورد را ذکر کرده و عناوین آنها را هم، اغلب نادرست، ترجمه کرده‌اند که همین از میزان تسلط آنها بر زبان و نیز دقتشان در ترجمه خبر می‌دهد. برای مثال «The eye of the beholder» را «نگاه بیننده» ترجمه کرده‌اند، درحالی‌که ترجمه تحت‌اللفظی آن «چشم ناظر» و ترجمه آزاد آن «دید» مجنون است؛ زیرا این عنوان تلمیحی به ضرب‌المثلی انگلیسی، یعنی: Beauty is in the eye of the beholder، است که معادل آن در پارسی چنین است: اگر بر دید مجنون نشینی/ به غیر از خوبی لیلی نبینی. منظور روبین از

انتخاب این عنوان آن است که می‌خواهد پیامبر اسلام را از نگاه خود مسلمانان بررسی کند.

نمونه دیگر از ترجمه نادقیق در عنوان این مقاله است: «بوزینه‌ها و خوک‌ها و تشبیه به آنها در اسلام». این ترجمه‌ای از این عبارت است: «Apes, Pigs and the Islamic identity». به نظر می‌رسد اگر بخواهیم آن را دقیق ترجمه کنیم باید چنین چیزی بگوییم: «بوزینه‌ها، خوک‌ها و هویت اسلامی».

و جالب‌ترین نمونه از این دست این است: «انبیاء و خلفاء؛ اساس قدرت بنی‌امیه». این برگردان عبارتی است که ترجمه درستش چنین است: «انبیاء و خلفاء. بنیان‌های توراتی (یا تورانجیلی) مشروعیت بنی‌امیه» (Prophets and Caliphs. The biblical foundations of the Umayyad authority). اکنون ببینید این کجا و آن کجا!

بخش بعدی مقاله، مرور مدخل «بنی‌اسرائیل» است که خوشبختانه خوب و کم‌اشکال نوشته شده است، جز اینکه چینش تیتراها کمی از چینش اصلی مدخل انحراف دارد. به ویژه تیترا ب) خروج از مصر که باید باشد: بنی‌اسرائیل در قرآن به عنوان امتی برگزیده.

اما عمدتاً سخن در بخش پایانی مقاله، یعنی قسمت نقد آن است. از آنجاکه مدخل «بنی‌اسرائیل» عمدتاً توصیف بنی‌اسرائیل از نگاه عهدین، قرآن و سنت اسلامی است و روبین در آن سخن چندانی از جانب خود نگفته، طبیعتاً نویسندگان کار خود را در نقد این مدخل بسیار دشوار دیده‌اند. اما گویا باید حتماً چیزی هم در نقد آن می‌نوشته‌اند؛ شاید از این‌روست که به جای «نقد»، رو به «ایرادهای بنی‌اسرائیلی» آورده‌اند. در ادامه مرور سریعی بر این نقدها دارم:

نقد اول) بنی‌اسرائیل، قوم موسی

نخستین نقد نویسندگان بر نوشتن روبین این است که او گفته: «هنگامی که بنی‌اسرائیل گناه پرستش گوسال را مرتکب شدند، خداوند آنان را طرد نمود و آنان را قوم موسی نامید که موسی و نه خداوند از مصر نجاتشان داده است».

ناقدان آن‌گاه این دیدگاه را مغایر با دیدگاه قرآنی توصیف کرده و با استناد به آیات مختلف قرآن درصدد اثبات این نکته برآمده‌اند که از نگاه قرآن پیامبران خود کاره‌ای نبوده و هرکار کرده‌اند در واقع فعل خداوند بوده است.

اما این نقدِ ناقدان از اساس نابخاست. زیرا آنچه در بالا نقل شده، نه نظر روبین است و نه برداشت او از آیات قرآن؛ بلکه بخشی از گزارش روبین از نگاه تورات به بنی‌اسرائیل است! چنان‌که بلافاصله، دقیقا بلافاصله، پس از این گفتار سخنش را به باب خروج 32: 7 مستند می‌کند. اگر نویسندگان نمی‌دانند که «خروج» یکی از کتاب‌های تورات، و نه قرآن، است، دیگر حتما این را می‌دانسته‌اند که روبین این سخنان را ذیل تیترا «پسرزمین توراتی» می‌گوید؛ چنان‌که در بخش مرور مقاله هم گزارشی از این بخش آورده‌اند که نشان می‌دهد آن را خوانده و فهمیده‌اند که در حال گزارش چه چیزی است! مگر اینکه نویسندگان، مرور و نقد مقاله را بین خودشان تقسیم کرده باشند که آن‌گاه باید به حال این ناقد خبیر که هنوز نمی‌داند «خروج» از اسفار تورات، و نه از سور قرآن است، گریست.

نقد دوم) اقتباس قرآن از کتاب مقدس

نویسنده در نقد دوم این جمله را از روبین دربار [برگزیده بودن قوم بنی‌اسرائیل و رهایی آنان از مصر نقل می‌کند: «این مجموعه توصیفات تقریبا به طور تمام و کمال در قرآن تکرار شده است» و سپس این جمله را: «در آیات 20-26 سور [مائده، گناه بنی‌اسرائیل در امتناع از جنگ با ساکنانِ قدرتمندِ ارض موعود ذکر می‌شود. به عقوبت این کار، آنان باید چهار سال در بیابان سرگردان شوند تا هلاک گردند. این گزارش قرآن بر روایت کتاب مقدس از این وقایع استوار است».

سپس در نقد این جملات می‌گوید: «تأمل در مطالبی که گذشت، نشان می‌دهد که آقای روبین در صدد القای شبهه [اقتباس قرآن از کتب عهدین است». مشخص نیست تأمل نویسنده در آن «مطالبی که گذشت» چگونه او را به چنین نتیجه‌ای کشانده است. در دو جمله [نقل‌شده از روبین هیچ اشاره‌ای به اقتباس قرآن از کتاب مقدس نشده است. در جمله اول سخن از «تکرار مطالب» است که البته سخن حقی است. بسیاری از ماجراهای بنی‌اسرائیل که در تورات آمده، بعدها در قرآن هم «تکرار» شده است و کسی نمی‌تواند این حقیقت روشن را انکار کند. البته روشن است که این تکرار هیچ ربطی به «اقتباس» ندارد، مگر اینکه کسی در پی گرفتن ایرادهای بنی‌اسرائیلی باشد. در مطلب دوم هم که ترجمه آن با کمی سهل‌انگاری نقل شده است، هیچ سخنی از اقتباس نیست؛ بلکه سخن از زمینه و پیشینه [داستان است. ترجمه دقیق سخن روبین چنین است: «در جایی دیگر (مائده: 20-26) قرآن گناه بنی‌اسرائیل را بازگو می‌کند که وقتی فرمان یافتند با ساکنان قدرتمند سرزمین موعود

بجنگند، از این فرمان سرپیچی کردند. به سزای این سرپیچی باید 40 سال در بیابان سرگردانی می‌کشیدند (تا نابود شوند). این مبتنی بر قضیه توراتی جاسوسان است». در اینجا سخن از این است که داستان مجمل قرآنی مبتنی بر چه قضیه مفصلي است و از نظر روبین مبتنی بر قضیه مفصلي است که در باب سیزدهم سفر اعداد (قضیه جاسوسان موسی به سرزمین موعود) آمده است. به هر حال ممکن است ناقدان محترم روبین نظر دیگری داشته باشند و مثلاً بگویند داستان جاسوسان که در تورات آمده، داستانی ساختگی است که ربطی به این داستان قرآنی ندارد. اما حتی در این صورت هم نمی‌توان کسی را که قائل به آن نظر است، متهم به این کرد که گفته است قرآن از تورات اقتباس کرده است. حداقل روبین در این مطلب چنین سخنی نگفته است. جالب است که طبرسی نیز در مجمع البیان ذیل عنوان «القصة» همان داستان‌های مذکور در سفر اعداد را از قول «مفسرون» نقل می‌کند (مجمع، ج 3، ص 276-277). آیا به صرف همین نقل قول باید طبرسی و «مفسرون» را متهم به این کرد که معتقد بوده‌اند قرآن مطالبش را از تورات اقتباس کرده است؟!

نقد سوم) عهد بنی‌اسرائیل

در نقد سوم ناقدان از روبین انتقاد می‌کنند که فهمش از کلمه «عهد» در آیه 40 سور بقره ناقص است؛ زیرا او عهد خدا با بنی‌اسرائیل را فقط شامل ایمان به تورات و رعایت احکام الهی دانسته است؛ در حالی که افزون بر اینها باید ایمان به قرآن و احکام دیگری را هم ذکر می‌کرد.

به نظر می‌رسد در اینجا نقدی به روبین وارد است؛ اما به این بیان: فرض کنیم که منظور روبین از رعایت احکام الهی، رعایت هم آن مواردی است که در آیات 40-43 سور بقره آمده است (شامل ایمان به قرآن، بر پا داشتن نماز و زکات و...); زیرا روبین بلافاصله پس از اشاره به رعایت احکام الهی خواننده را به این آیات ارجاع داده است. اما این پرسش باقی می‌ماند که از کجای این آیات برمی‌آید که عهد خداوند با بنی‌اسرائیل همچنین شامل ایمان به تورات می‌شده است؟ هرچند آیات دیگری از قرآن بر این امر دلالت دارند، اما به هر روی گفتنی روبین فاقد ارجاع صحیح است.

نقد چهارم) شکسته شدن الواح

این نقد، درباره عدم دلالت متن قرآن بر شکسته شدن الواح موسی، بجا به نظر می‌رسد.

نقد پنجم) قوم برگزیده

نقد ناقدان در اینجا بر روبین این است که گفته: «قرآن می‌کوشد تا اثبات کند که اسلام چارچوبی برای قوم برگزیده جدید خداوند فراهم می‌آورد و اینکه بنی‌اسرائیل یعنی یهودیان و مسیحیان، دیگر قوم برگزیده نیستند؛ مطلب مذکور به صراحت در آیه هجدهم سورۀ مائده ذکر شده است؛ چراکه از نظر آنها آیه مذکور «صراحتی بر برگزیدگی امت اسلام به جای بنی‌اسرائیل ندارد»، بلکه برگزیدگی امت اسلام در آیات دیگری بیان شده است.

اینکه آیه مذکور دلالتی بر برگزیدگی امت اسلام ندارد، حرف درستی است، اما روبین هم از آیه چنین برداشتی نکرده است. او این آیه را شاهدهی بر این آورده است که قرآن یهودیان و مسیحیان را امت‌های برگزیده نمی‌داند، که به نظر نمی‌رسد در این مطلب مشکلی باشد. روبین سپس، علاوه بر ارجاع به مدخل برگزیدگی، به شش آیه دیگر قرآن ارجاع می‌دهد که از نظر او در ارتباط با برگزیدگی امت اسلام هستند. به نظر می‌رسد آنچه قابل نقد بوده ارتباط دادن این آیات با برگزیدگی مسلمانان است، نه مطلبی که ناقدان به آن اشاره کرده‌اند.

نقد ششم) عذاب مسخ

دقیقا مشخص نیست نقد ناقدان در این قسمت چیست. در اینجا قسمتی از سخنان روبین در گزارش از روایاتی که درباره تشبه به یهود و نصارا هشدار می‌دهند نقل شده و سپس در قسمت نقد وجود چنین روایاتی تأیید شده است؛ شاید نقد اصلی آنها این است که «بر فرض وجود روایاتی که مورد استناد آقای روبین بوده، صحت آنها مورد تأمل است» و اینکه «اساسا در منابع تاریخی هیچ گونه عذاب مسخ که یکی از فرق اسلامی گرفتار آن شده باشد، گزارش نشده». این سخنان هر دو درست، اما در سخن روبین هم هیچ کلامی دال بر صحت این روایات یا مسخ شدن پیروان یکی از فرقه‌های اسلامی در عمل به میان نیامده است. او تنها در حال گزارش این نکته است که «از مدلهای قرآنی مجازات بنی‌اسرائیل برای هشدار در مورد هرگونه تشبه به یهودیان و مسیحیان و... استفاده شده است» که این حرف مورد تأیید ناقدان هم هست، و اینکه «برخی روایات پیش‌بینی کرده‌اند که بدعت‌گزاران مانند قدریان و... به صورت میمون یا خوک مسخ خواهند شد» که البته این هم گزارش درستی است. کسی که با ادبیات غربیان در این حوزه آشنا باشد، نیک می‌داند که این گزارش به هیچ عنوان حاکی از اعتقاد نویسنده به صحت این روایات، یا وقوع تاریخی پیش‌بینی‌هایشان نیست.

نتیجه‌گیری این نوشته را به عهد خود ناقدان می‌گذارم و این نوشته را با جمله پایانی خودشان در همان مقاله به پایان می‌برم: «برداشت نادرست روبین از برخی آیات قرآن باعث شده تا وی اشتباهاتی در مورد پاره‌ای از مطالب مربوط به بنی‌اسرائیل مرتکب گردد که همین امر از اعتبار پژوهش او می‌کاهد».